



عالیجناب.

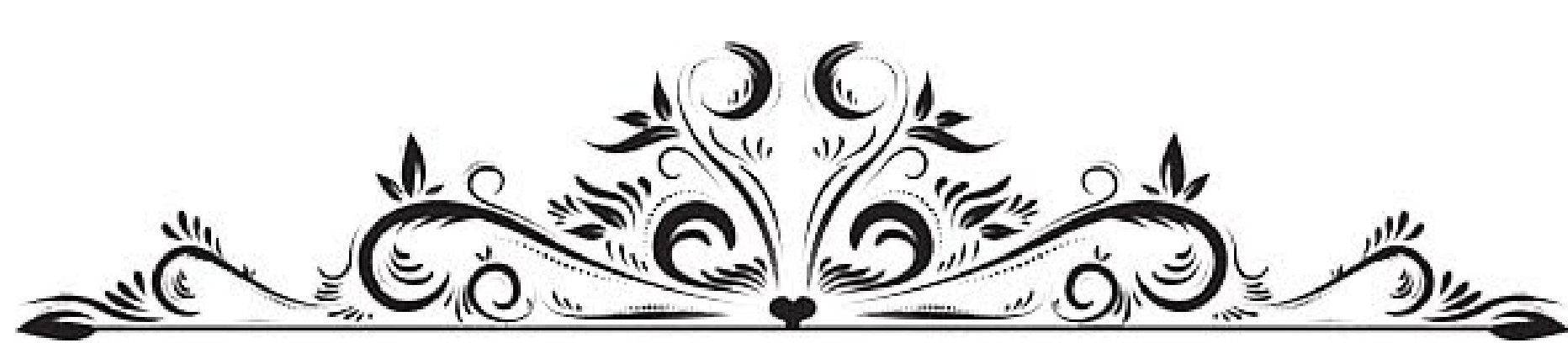


درواقع، اومدم اینجا تا به چیزی ازتون پرسم.

نمیذارین که...

اونا زنده بمونن؟





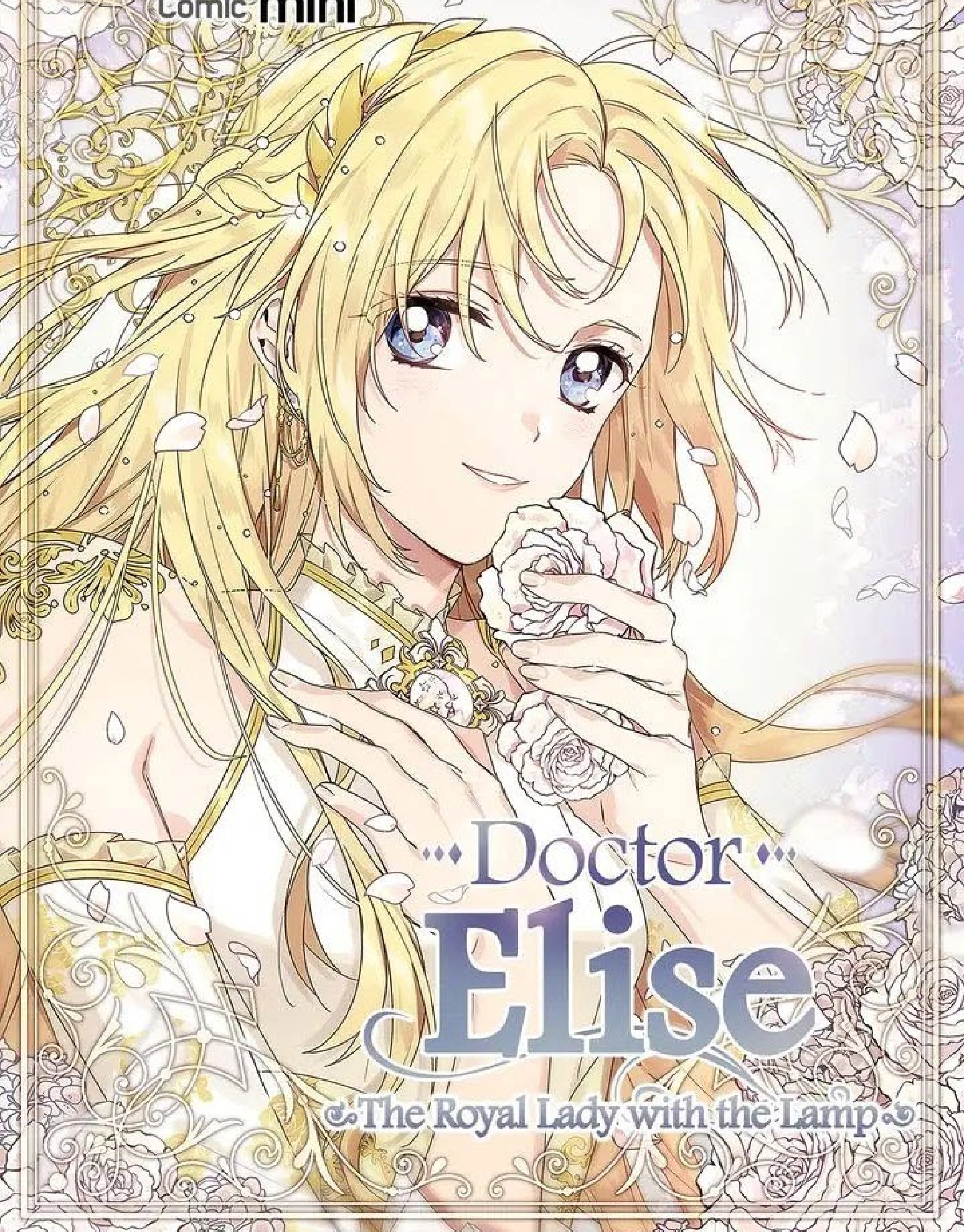
DOCTOR ELISE

THE ROYAL LADY WITH THE LAMP



CHAPTER 134

Original Story **yuin**
Comic **mini**



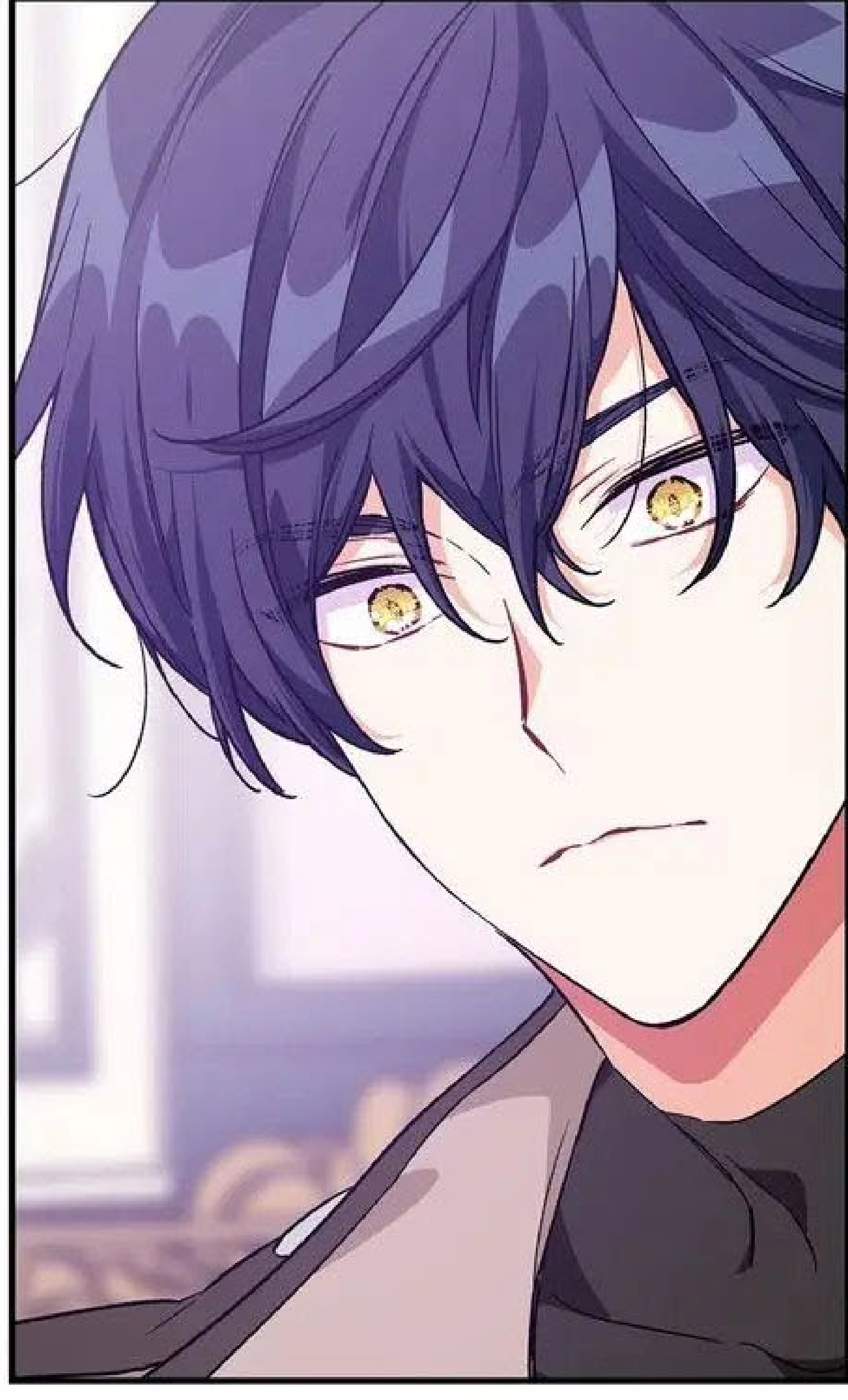
... Doctor ...
Elise

~ The Royal Lady with the Lamp ~

TRANSLATOR : VRONIS

EDITOR : ROSE





اینی که الان گفتی
اشتباهی بود، الیزه؟

یا احتمالاً من
درست نشنیدم.



من رو ببخشید
عالیجناب .


ولی اشتباهی
نگفتم .

لطفاً، هیچ امکانش
نیست که بهشون
رحم کنین . . . !؟

...

سرت رو بیار
بالا.

لرزیدن



...وقتی اون اتفاق افتاد تو خیلی کوچیک بودی الیزه.

اینطور در نظر میگیرم که چون نمیدونی، تونستی همچین چیزی بخوای.

من هیچوقت نمیتونم اونا رو ببخشم.

انگار در جریان نبودی، پس اینبار رو بیخیالش میشم.

بنابراین فکرش رو هم نکن که هیچوقت دوباره در برابر من به این اشاره کنی.

فکر نکنم حرف دیگه‌ای داشته باشیم. تو راه برگشت مراقب خودت باش.



قبل از این هم
میدونستم.

میدونستم با
پرسیدنش
زیاده‌روی کردم.

اگه هر چیزی پیشتر
از این بگم، لیندن
ممکنه خشمگین
بشه.

نه. حتی الان هم فقط
به خاطر احساساتش
به من جلوی خودش
رو گرفته.

اما...



اگه لیندن این انتقام رو
ادامه بده، فقط بیشتر
خودش رو نابود میکنه.

من... من میدونم.

میدونم اون زمان چه
اتفاقی افتاد. و میدونم که
چه دردی کشیدی.



میدونی؟

و با این
حال...!


...اهخ.

من عمیقاً عاشقتم.
بیشتر از هر چیزی
توی دنیا.

تا جایی که هرچی
حتی میلت بکشه رو
میتونم بهت بدم.


ولی این تنها
خواستته که
نمیتونم برآوردهش
کنم.

عشق بیخودست
که نمیتونه
بیخودست



اگه جای من
بودی
میتونستی؟

مادرم و خواهرم...!! اوناهم هیچ
کار اشتباهی نکرده بودن. با
این وجود به استوری از خون
کشیده شدن. اونم درست در
برابر پیشمای من.



در مورد چیزی که
فحوت تجربه نکردی
اینقدر با بی خیالی صحبت
نکن.



هرشب، روح مادر
و خواهرم رو توی
رویاهم میبینم.

میرونی چه لسی داره
که تک تک شبها با
مرگشون رو بهرو بشم؟

...نمیخوام از
دست تو عصبانی
بشم، پس از
اینجا برو.

من دیگه برای
امروز صحبتی
ندارم.

لیندن...

اون باید درد
خیلی زیادی
کشیده باشه...

ولی، انتقام چیزی به
که مادر و خواهرش
میخوان؟

لیندن...اگه بتونی راه
دیگه‌ای برای تسلی
دادن به غم و اندوه از
دست دادن شاهدخت و
ملکه‌ی مرحوم پیدا
کنی...

باز هم از اینکه
ازشون بگذری
بیزاری؟



راهی به جز
انتقام؟

کی میدونه؟ شاید حس
بهتری داشته باشم اگه
جلوی قبر مادرم به زانو
بیفتن و برای بخشش
التماس کنن،

و جون خودشون رو
بگیرن.

اما اونا توی تمام این
سالها حتی یک بار
هم تقاضای بخشش
نکردن.

حتی عذرخواهی هم
نکردن. به وضوح
مشغول آزار دادن
ما بودن.

...خیلی زیادی
حرف زدم.

حالا لطفا از
اینجا برو.

...لیندن.



ازت خواهش میکنم.
نمیخوان از دستت
عصبانی بشم، پس برو.



منو ببخشید، عالیجناب.
با گفتن چیزایی که
نباید میگفتم اذیتتون
کردم.



من دیگه مرخص
میشم. لطفا راحت
استراحت کنین.

تلقا



از راه دیگه‌ای غم
عزاداری پرای مادر و
خواهرم رو تسلی
بدم؟



...ممکن نیست.

در حال حاضر اطلاعات
رو از طریق کنت
گیلبرت فرستادم. نقشم
بی نقصه.

وقتی جناح اشراف سعی
کنه در حومه لوندو برای
من کمین کنه، انتقام من
شروع میشه.

همونطور که انتظار
داشتم نظرش
عوض نمیشه.



راستش رو بگم،
غافل گیر نشدم.

تمام زندگیش از اونا متفر
بوده، برای همین مطمئناً
با چند کلمه من آروم
نمیگیره.

بعتره کنار بکشم و به خواسته

هاش احترام بذارم؟

باید اتفاق افتادن این ترازدی رو

تماشا کنم...

ونگاش کنم که به

خاطر پشیمونی عذاب

میکشه؟



نه، این درست
نیست.



کاری که باید بکنم
اینه که به "فرست"
طلایی بسازم.



ولی بقیش به
اون بستگی
داره.

اگه فقط به معجزات شدن
در اینجا ادامه بدم... اگه
یه قدم دیگه به جلو
پردازم،



شاید... پتوئم کمکشون
کنم که از اندوهشون
رها بشن.



...لیندن، چیکار کنم اگه
بعد از اینکه کاری کردم
که نباید انجام میدادم،

کارت به متنفر شدن از
من بکشه؟

من بدون تو نمیتونم زندگی
کنم...

..دوست دارم.





بغل



چیکار کنم؟ پدر
از هوش
رفتن...!!



گفتن به
زودی مییره!



...!!

ادغام دار كد...

MIRANKA


kidari STUDIO
(주) 키다리아엔티

